

سخن مرحوم خوئی:

مرحوم خوئی بر خلاف شیخ انصاری معتقد است که «لا خلاف بین المسلمین قاطبة فی حرمة اللهو فی الجملة، بل هی من ضروریات الإسلام، و إنما الکلام فی حرمة علی وجه الإطلاق. فظاهر جملة من الأصحاب، بل صریح بعضهم، و ظاهر بعض العامة أن اللهو حرام مطلقاً.»^۱

اما در ادامه می نویسد: «و لكن الأخبار لا دلالة لها علی حرمة اللهو علی وجه الإطلاق.»^۲

ایشان روایات را ۴ دسته می دانند:

- الف) آنها که گفته اند سفری که به سبب صید لهوی باشد، موجب قصر نماز نمی شود. (روایت پنجم)
- ب) روایاتی که لهو را از گناهان کبیره می داند [که ضعیف السند است] (روایت دوم و سوم - بنا بر فرض اینکه ملاهی را جمع لهو بدانیم)
- ج) روایاتی که استعمال آلات لهو را حرام می داند. (روایات دوم و سوم - بنا بر فرض اینکه ملاهی جمع آلات لهو باشد.)
- د) روایاتی که لهو را مطلقاً حرام می داند. روایت چهارم و روایت هشتم (کلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ مَا خَلَا ثَلَاثَ رَوَايَاتِ شِشْمِ، هَفْتَمِ وَ دَهْمِ)

مرحوم خوئی درباره دسته الف می نویسد:

«الأولى هي الروایات الدالة علی وجوب الإتمام علی المسافر إذا كان سفره للصيد اللهوی، فقد یقال: إن هذه الطائفة تدل بالالتزام علی حرمة اللهو أيضا، إذ لا نعرف وجها لإتمام الصلاة هنا إلا كون السفر معصية للصيد اللهوی.

و لكنه ضعیف، إذ غاية ما يستفاد من هذه الأخبار أن السفر للصيد اللهوی لا یوجب القصر، فلا دلالة فیها علی كون السفر معصية، إذ لا ملازمة بین وجوب الإتمام فی السفر و بین كونه معصية، بل هو أعم من ذلك. و الی هذا ذهب المحقق البغدادی (ره).»^۳

توضیح:

۱. همان، ص ۴۲۰.

۲. همان، ص ۴۲۱.

۳. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۴۲۱.





۱. دسته اول روایات مربوط به اتمام سفر در سفر صید است (سفر صید سفر لهوی است و چون نماز در آن قصر است، پس سفر حرام است، پس لهو حرام است)
۲. اما این استدلال ضیف است چراکه:
۳. نهایت دلالت روایت آن است که این گونه سفر (برای صید لهوی) باعث قصر در صلوة می شود.

ما می گوئیم:

۱. همین جواب مرحوم خوبی در کلام برخی از بزرگان نیز مورد اشاره است:
«و لا یخفی أن القول بحرمة كل لعب و لهو یشغل عن ذکر الله - تعالی - مما لا یمکن الالتزام به و لا یمتزم به أحد، و وجوب الإتمام فی سفر أعمّ من كونه سفر معصية، فاللازم التفصیل بین أنحاء اللهو و تشخیص المحرمّ منها عن غیره.»^۱
۲. مرحوم بروجردی هم صید لهوی را از مصادیق حرام نمی دانند و می نویسند:
«و حرمة بعض أقسام اللهو و إن كانت قطعية، لكن لا یمکن الالتزام بحرمة جميع أقسامه، إذ المحرمّ من اللهو هو ما أوجب خروج الإنسان من حالته الطبيعية بحيث يوجد له حالة سكر لا یمكن معها للعقل حكومة و سلطنة، كالألحان الموسيقية التي تخرج من استمعها من الموازين العقلية و تجعله مسلوب الاختيار في حركاته و سكناته، فيتحرك و يترنم على طبق نغماتها و إن كان من أعدل الناس و أمتهم. و بالجملة: المحرمّ منه ما يوجب خروج الإنسان من المتانة و الوقار قهرا، و يوجد له سكرًا روحيا يزول معه حكومة العقل بالكليّة، و من الواضحات أن التصيد و إن كان بقصد التنزه ليس من هذا القبيل.»^۲

۳. برخی از بزرگان به نکته ای توجه داده اند و خواسته اند چنین استفاده کنند که کلینی ملاک حرمت غنا و لهو را نوعی اسکار و خروج از حالت طبیعی می دانسته است، ایشان می گویند کلینی اخبار ملاحی را در باب غنا آورده و باب غنا را بعد از باب خمر و سكرات و در «کتاب اشربه» ذکر کرده است:
«و من اللطائف في هذا المجال أن الكليني «ره» في الكافي ذكر باب الغناء و باب النرد و الشطرنج في كتاب الأشربة منه، بعد ما تعرض لأخبار الخمر و المسكرات، و ذكر أخبار

۱. دراسات في المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. دراسات في المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰.



الملاهی فی باب الغناء، فیستأنس من ذلك أن ملاک حرمة الغناء و اللهو و القمار عنده ما هو ملاکها فی المسکرات من إیجاد الخفة فی العقل، فراجع الکافی.»^۱

مرحوم خوئی سپس به دسته دوّم روایات اشاره می کند:

«الثانیة: ما دل علی أن اللهو من الکبائر، كما فی حدیث شرائع الدین عن الأعمش قال المصنف: (حیث عد فی الکبائر الاشتغال بالملاهی التي تصد عن ذکر الله کالغناء و ضرب الأوتار.»^۲

توضیح:

۱. جواب می دهیم: اولاً: روایت اعمش ضعیف است.

[ما می گوئیم: همین مضمون در روایت سوم هم ذکر شده و از امام رضا نقل شده است و سند قابل قبولی دارد]

۲. ثانیاً: ملاهی ظهور در این دارد که جمع ملهی (آلت لهو) باشد.

البته روایت چون لفظ غنا را به عنوان مثال برای ملاهی آورده است و غنا هم به معنی صوت است و نه آلت صوت، لذا یا باید ظهور ملاهی در آلت لهو را کنار بزنیم و یا ظهور غنا در صوت را، و دلیلی بر ترجیح یکی از این دو کار بر دیگری نداریم، پس روایت مجمل است، بلکه با توجه به ضرب الاوتار ممکن است از ظهور غنا دست برداریم.

[ما می گوئیم: اولاً ضرب الاوتار از زمره آلات نیست بلکه نفس لهو است و لذا اگر قرینه باشد، به نفع آن است که ظهور غنا باقی بماند پس روایت را باید چنین معنی کرد: «هر لهوی مثل خواندن و زدن تار» و نمی شود گفت «هر آلت لهوی مثل خواندن و زدن تار»]

ثانیاً: ملاهی جمع ملهی و ملهی است، ملهی به معنای آلات لهو است و ملهی به معنای نفس لهو و هم چنین زمان و مکان بازی است، و لذا ظهور اولیه ای برای ملاهی در آلات لهو وجود ندارد]

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۴۲۱.



ما می گوئیم:

این روایت اگر هم در سند و دلالتش خدشه نکنیم، نهایتاً لهوی که از ذکر خدا باز می دارد را تحریم می کند، و این آن کاری است که اولاً: با وجود مقتضی، مانع از حرکت آدمی به سوی ذکر الله می شود و آن را «صد» می کند. اگرچه ممکن است به کاری که مقتضی را از بین می برد هم «صد عن ذکر الله» گفته شود. ثانیاً: ذکر الله گاه واجب است و گاه مستحب، عامل منع از ذکر واجب طبیعی است که حرام است ولی عامل منع از ذکر مستحب نمی تواند، حرام باشد. و شاید تعبیر «مکروهه» در روایت اعمش ناظر به همین نکته باشد و این لفظ به معنای اعم از کراهت اصطلاحی و تحریمی در روایت شعر به همین مطلب است.

مرحوم خوئی سپس به دسته سوم اشاره می کنند:

«الثالثة: الأخبار المستفیضة. بل المتواترة الدالة على حرمة استعمال الملاهی و المعازف، و فی رواية العیون: (الاشتغال بها من الكبائر). و فی رواية عنبسة: (استماع اللهو و الغناء ینبت النفاق كما ینبت الماء الزرع). و قد تقدمت الإشارة إلى جملة منها، و الی مصادرها فی مبحث حرمة الغناء.

و فيه أن هذه الروایات إنما تدل على حرمة قسم خاص من اللهو: أعنى الاشتغال بالملاهی و المعازف و استعمالها، و لا نزاع فی ذلك، بل حرمة هذا القسم من ضروریات الدین، بحيث يعد منكرها خارجاً عن زمرة المسلمین، و إنما الكلام فی حرمة اللهو على وجه الإطلاق، و واضح أن هذه الأخبار لا تدل على ذلك.»^۱

توضیح:

۱. استدلال ناقص است چراکه این روایات اشتغال به آلات لهو را تحریم می کند و این اخص از مدعا می باشد چراکه مدعای ما حرمت جمیع انواع لهو است.

ما می گوئیم:

درباره این دسته از روایات سابقاً سخن گفته ایم و گفتیم که نوعی خاص از موسیقی و غنا مورد تحریم روایت های مختلف است.

۱. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۴۲۲.



مرحوم خویی سپس به دسته چهارم اشاره می کنند و می نویسند:

«الرابعة: الأخبار الظاهرة ظهوراً بدوياً في حرمة اللهو مطلقاً، كقوله «ع» في خبر العياشي:

(كلما ألهى عن ذكر الله فهو من الميسر). و في بعض روايات المسابقة:

(كل لهو المؤمن باطل إلا في ثلاث). و في رواية أبي عباد: إن السماع في حيز الباطل و اللهو

«و سذكرها». و في رواية عبد الأعلى في رد من زعم ان النبي (ص) رخص في أن يقال:

جئناكم جئناكم إلخ: (كذبوا إن الله يقول: لو أردنا أن نتخذ لها لآخذنا من لدنا إلخ). و في

جملة من روايات الغناء أيضاً ما يدل على أن اللهو من الباطل فإذا ضمنا ذلك الى ما يظهر

من الأدلة من حرمة الباطل كجملة من الروايات الدالة على حرمة الغناء كانت النتيجة حرمة

اللهو مطلقاً.

و يرد عليه أن الضرورة دلت على جواز اللهو في الجملة، و كونه من الأمور المباحة، كاللعب

بالسبحة أو اللحية أو الحبل أو الأحجار و نحوها، فلا يمكن العمل بإطلاق هذه الروايات على

تقدير صحتها، و قد أشرنا إليه في مبحث حرمة القمار و عليه فلا بد من حملها على قسم خاص

من اللهو أعنى الغناء و نحوه، كما هو الظاهر، أو حملها على وصول الاشتغال بالأمر اللاغية

إلى مرتبة يصد فاعله عن ذكر الله، فإنه ح يكون من المحرمات الإلهية.»^۱

توضیح:

۱. بر این دسته نیز این اشکال وارد است که:

۲. بالضروره، لهو في الجملة جايز است (مثل مواردی که گفته شد)

پس اگر هم روايات صحيحه باشند، نمی توان به اطلاق آن عمل کرد.

ایشان سپس نتیجه میگیرند:

«و الحاصل: أنه لا دليل على حرمة اللهو على وجه الإطلاق، و مما ذكرناه ظهر أيضاً أننا لا

نعرف وجهاً صحيحاً لما ذكره المصنف (ره) من تقوية حرمة الفرح الشديد.»^۲

ما می گوئیم:

۱. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۴۲۳.





اشاره مرحوم خوئی به بحث قمار، اشاره به جوابی است که در آنجا به روایت «کل ما الهی عن ذکر الله فهو من المسیر» داده اند. ایشان در آنجا نوشته اند.

«و فيه أولاً: أن هذه الرواية ضعيفة السند. و ثانياً: أنها محمولة على الكراهة، فإن كثيراً من الأمور يلهى عن ذكر الله و ليس بميسر، و لا بحرام، و إلا لزم الالتزام بحرمة كثير من الأمور الدنيوية، لقوله تعالى: (إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ).

بل قد أطلق اللهو على بعض الأمور المستحبة في جملة من الروايات كسباق الخيل، و مفاكهة الاخوان، و ملاعبة الرجل أهله، و متعة النساء، فإنها من الأشياء المندوبة في الشريعة، و مع ذلك أطلق عليها اللهو، و توهم أن الملاهي غير المحرمة خارجة عن الحديث توهم فاسد، فإنه مستلزم لتخصيص الأكثر، و هو مستهجن.^۱»

توضیح:

۱. اولاً: روایت ضعیف السند است.
۲. ثانياً: این روایت محمول بر کراهت است چراکه بسیاری از امور ملهیه عن ذکر الله و قمار نیست و حرام هم هست. والا به حکم آیه شریفه «انما الحیوة الدنیا لعب و لهو»، باید اکثر امور دنیوی حرام باشد.
۳. بسیاری از مستحبات هم لهو است. ان قلت: لهوهای غیر حرام از تحت روایت خارج است. قلت: تخصیص اکثر لازم می آید.

ما می گوئیم:

آنچه در ذیل دسته سوم آوردیم، به نظر کامل ترین وجه جمع بین روایات است، لهو اگر عامل صد عن ذکر الله باشد، مقدمه ترک ذکر الله می شود اگر آن ذکر واجب باشد (یعنی عبادت واجب است)، لهو هم حرام است (به حرمت مقدّمی) و الا مکروه است، و اگر هم اصلاً عامل «صد عن ذکر الله» نیست، کراهت هم ندارد، بلکه ممکن است به سبب عناوین دیگر مستحب باشد.

دلیل این استنتاج، ادله دوّم، سوّم و چهارم است که حکم را روی «ملاهی التي تصد هر ذکر الله» و «الهی عن ذکر الله» برده است و در آیه «لهو الحدیث» هم «لیضلوا عن سبیل الله» قید شده است.

۱. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۳۷۰.

